

«نقش روحانیت شیعه در گستره فرهنگ دینی بعد از انقلاب اسلامی»

● حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد ابراهیم حسینی*

چکیده:

این نوشتار سعی بر آن دارد که به اقدامات فرهنگی قشر روحانیت پس از انقلاب اسلامی در کشور بپردازد و در این راستا به شش مورد در عرصه فرهنگی کشور به طور تفصیلی و هشت مورد دیگر به طور مختصر اشاره شده است. البته گرایش مقاله بیشتر به سمت طرح مسائلی است که غالباً تنوری و فرهنگ آن از ناحیه این قشر آگاه و اندیشمند (-حوزه و روحانیت-) به جامعه القا شده و در راستای عملی ساختن و اجرایی نمودن آن نیز اقدامات وسیعی انجام گرفته است.

اگر چه ممکن است این اقدامات به نتایج در خور انتظاری دست نیافته، و یا با دسیسه‌های دشمنان به گرایشهای مخالفی کشیده شده باشد.

هدف این نوشتار بیان و یادآوری همان خدمات شایسته و بی‌هیا هوی فرهنگی روحانیت است که غالباً با پوشش‌ها و نقدها و سانسورهای افراد مختلف از داخل و خارج به فراموشی سپرده شده است. چنانکه، رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در سالهای نخست انقلاب همواره نسبت به آن ابراز نگرانی کرده و در سخنرانی مورخ ۱۷/۲/۶۳ فرمودند: «نقش روحانیون در این انقلاب نقش غیر قابل انکاری است هیچ کس هم تاکنون این نقش را انکار نکرده است. البته برای انکار کردن دیر نشده است! دستهای تحریف در جابه‌جای تاریخ ما از اول تا حال دخالت و اعمال نظر و اعمال

نفوذ کرده‌اند. و این قضیه هم هیچ بعید نیست که روزی یک عده آدمهایی پیدا بشوند، بنویسند و بگویند که جامعه علمی اسلامی و روحانیت اسلام در این انقلاب نقش و تأثیری نداشته‌اند.^۱

مقدمه:

روحانیت، عنصر اصلی مولد فرهنگ در کشور ما بوده است. ارزشها و هنجارها، عمدتاً از طریق روحانیت به جامعه تزریق گردیده و جزو فرهنگ عامه مردم درآمده و گفتار و کردار این قشر معتمد دینی، همواره در طول تاریخ، حجت شرعی و مقبول افراد جامعه بوده است.

این ارتباط وثیق بین مردم و روحانیت، ایجاب می‌کند که به نگاهی متأملانه به نقش حوزه در القای فرهنگ عامه، بیندازیم و فلسفه این امر را نیز می‌توانیم در سخن مولا علی (ع) جویا شویم، که فرمودند: (اللهم انه لا بد لك من حجج فی ارضك حجة بعد حجة علی خلقك یهدونهم الی و دینك و یعلمونهم علمك کی لا یتفرق اتباع اولیائك)^۲

«خدایا ضرورت است که در زمین تو حجت‌هایی باشد که یکی پس از دیگری بر خلقت فرود آیند، تا آنها را به دینت هدایت سازند و علم ترا به آنها فرا دهند تا بدین طریق موالیان تو را از تفرقه و پراکندگی نجات دهند.»

همه می‌دانیم که حجت‌های واقعی خدا بر روی زمین، انبیاء عظام و ائمه اطهارند (ع) که به نور علم و معرفت الهی مزین هستند و به معنای حقیقی، منصوب پروردگاردند ولیکن در زمان غیبت علما؛ وارثان زمین و حجت‌های حق از ناحیه امامان معصوم و حجت غایب خویشند که آن حضرت خود فرموده‌اند:

«و اما الحوادث الواقعة فارجوا الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم»^۳

«در امور متحدثه، به روایت حدیث، به علما مراجعه کنید که آنها حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنها.» در عصر پیرالتهاب کنونی، مخصوصاً در دو دهه اخیر انقلاب، همه شاهد این نقش بسیار مؤثر علما و روحانیت؛ مخصوصاً در راستای احیای فرهنگ غنی اسلام و نیز حفظ باورها و معتقدات دینی مردم و بالآخره انتقال علم و تئوری‌های پنهان دین، از لابلای کتابها و یا نقل از رجال و علما و اعصار گذشته و همچنین شاهد

گسترش و شکوفایی این در سطح جامعه‌ای، دینی هستیم که بی‌تردید، برجریده تاریخ ۲۱۳ رقم خواهد خورد و در دیدگان منصف بشر در زمانهای بعدی نیز، به قضاوت خواهد نشست.

اکنون هیچ تحلیلگر منصفی وجود ندارد که جایگاه تاریخی و تعیین کننده روحانیت را در راستای احیای فرهنگ و تبیین هویت فرهنگی ملت مسلمان، مورد تأکید قرار ندهد. این فهم، خود تکیه بر تحولات شگرف فرهنگی دارد که در باور و آرمان این ملت به وقوع پیوسته است؛ چنان که بعد از پیروزی انقلاب، روحانیت معظم، در ابعاد مختلف فرهنگی - که متعاقباً بیان خواهد شد - با توجه به عرصه برتر و وسیعتری که از طریق شبکه‌های گسترده و اختیارات فراگیر دولتی پس از انقلاب به دست آمده، خدمات شایانی نموده است.

اما آن چیزی که انگیزه ما را به نوشتن این مقاله برانگیخته است؛ بی‌انصافیها و یا بی‌توجه بودن اغلب اصحاب قلم، در بازگویی این نوع خدمات می‌باشد، که بیم آن می‌رود؛ آیندگان به کلی، این نقش سزاوار روحانیت را در عرصه فرهنگی کشور از یاد ببرند و یا آن را متحول سازند، رهبر معظم انقلاب سالها قبل در این باره ابراز نگرانی کرده‌اند و حتی تأکید فرموده‌اند که: «این تأثیرات روحانیت در انقلاب است که تأثیرات شگرف و عجیب و عمیقی است و درباره آن باید به صورت تحلیلی، کتاب نوشت. متأسفانه ته حالا چنین کتابی نوشتیم و نه دیگری؛ جوانان روحانی باید به فکر باشند... نگاه نکنید که ما امروز در محیط و منطقه و شهر و روستای شما، به نام شما شعار می‌دهند؛ در تاریخ باید معلوم باشد که نسبت روحانیت با این انقلاب چیست؟!»^۴

۱. رهبری دینی

حوزه در تاریخ کشورمان، همواره به عنوان متولی اصلی هدایت دینی در جامعه به حساب می‌آید و به عبارت دیگر؛ مرجع رسمی تبیین ارزشها و تثبیت باورهای دینی و استنباط و افتای احکام عملی روحانیت بوده و خواهد بود؛ چنانکه در پرتو پرسشهای بسیط اعتقادی و نیز گفت و شنودهای مذهبی میان ادیان، همواره دیدگان جامعه به حوزه و روحانیت معطوف گردیده به و بدین گونه؛ ولایت حوزه در قلمرو دین، مقبول همگان واقع شده است. اکنون نیز پس از قرنهای طلوع خورشید اسلام، روحانیت در پرتو

۲۱۴ همان محوریت دینی خویش توانست، انبوه مردم دین خواه را به دنبال خود گسیل دارد و بالاخره؛ هدایت و اجرای یک انقلاب مبتنی بر دین را برعهده بگیرد.

شهید مطهری (ره)، پیرامون ضرورت و عینیت رهبری روحانیت در نظام دینی کشور فرموده است: «هر نهضتی نیازمند به رهبر و رهبری است در این جهت جای سخن نیست یک نهضت که ماهیت اسلامی دارد و اهدافش همه اسلامی است، به وسیله چه کسانی و چه گروهی می‌تواند رهبری شود؟ و باید رهبری شود؟ و نهضتی را عهده‌دار شوند؟ بدیهی است افرادی می‌توانند عهده دار چنین رهبری شوند، که در متن فرهنگ اسلامی پرورش یافته باشند و با قرآن و سنت و فقه و معارف اسلامی، آشنایی کامل داشته باشند. و از این رو تنها روحانیت است که می‌تواند نهضت اسلامی را رهبری نماید.»^۵

روحانیت متعهد شیعه به جهت همان بعد محوریت دینی و مردمی بودن خود در جامعه، توانست بیش از سایر اقشار در دلها رسوخ کند و هدایت درونی افراد را برعهده گیرد و در نتیجه؛ سیل خروشان انقلابی مردم را برانگیزد و یک حرکت دینی عظیمی را به رهبری ذاهیانة عالمی روحانی برپا نماید.

براین اساس، هرگز نباید نقش حرکت گسترده نهاد روحانیت را در راستای انقلاب؛ که بی‌تردید دستاوردهای بزرگ فرهنگی بیش از سایر زمانها با خود به همراه داشته است، از یاد برد و یا در طول زمان و در پرتو امواج مخالف، چنین نقشی را به فراموشی سپرد.

شهید مطهری (ره) همچنین با هشدار نسبت به این مطلب تأکید فرمود:

«کسانی که آرزوی اعتلای آئین مبین اسلام را در سر دارند و درباره علل ترقی و انحطاط مسلمین در گذشته دور و نزدیک می‌اندیشند، نمی‌توانند درباره دستگاه رهبری آن، یعنی سازمان مقدس روحانیت نیندیشند و آرزوی ترقی و اعتلای آن را در سر نداشته باشند و از مشکلات و نابسامانیهای آن رنج نبرند؛ زیرا قدر مسلم این است که هرگونه صلاح و اصلاحی در کار مسلمین رخ دهد، یا باید مستقیماً به وسیله این سازمان که سمت رسمی رهبری دینی مسلمین را دارد، صورت بگیرد و یا لاقلاً، این سازمان با آن هماهنگی داشته باشد. اگر بفرض، حرکتی اصلاحی و دینی از ناحیه فرد یا افرادی آغاز گردد و سازمان روحانیت آمادگی و هماهنگی نداشته باشد، گمان

۲. مرزبانی از فرهنگ مستقل دینی و گسترش آن

روحانیت شیعه در طول تاریخ، همواره به حراست از منابع و متون دینی پرداخته است؛ چنانچه از همان ابتدا مرحوم شیخ مفید و سید مرتضی در برابر متکلمین معتزله و زیدیه، به دفاع از معانی اندیشه‌های شیعی می‌پرداختند و تا به امروز ارزشهای دینی را پاس داشته و فرهنگ غنی شیعه را برای همه نسلها به ارمغان آوردند. این خدمات و جانفشانی‌ها در پرتو انقلاب اسلامی به باروری لازم رسید. در این زمان که فرهنگ فاسد غرب از قلّه کشورهای ابرقدرت برجهان اسلام؛ چون سیلی مخرب گسیل یافت، روحانیت مقتدر در جایگاه دفاعی خود قرار گرفت و به عنوان نظریه پرداز حکومت دینی، به مقابله فرهنگی و مرزبانی از فرهنگ مستقل دینی پرداخت و به عنوان یک متکلم دینی، سعی کرد به دفاع از ارزشهای دینی و نیز گسترش آن در مقابل اندیشه‌های نفوذی غرب پردازد.

حوزه و روحانیت توانستند بذر ایمان را در دلها بکارند و باور دینی را در جانها، بپرورانند و رایت دین را در این مرز و بوم برافرازند. این تلاش غالباً در شرایط سخت و به دور از رفاه و آسایش رقم خورد. امام راحل (ره) در این باره فرمودند:

«این حوزه علمیه است که اسلام را تا حالا زنده نگه داشته است. اگر روحانیون نبودند، از اسلام خبری نبود آنکه اسلام را زنده نگه داشته است، در مواقع سیاه، در این زمانهای سیاه، همین روحانیون بودند، پشتیبانی کنید از اینها»^۷

روحانیت انقلابی نیز در جایگاه متولیان اصلی فرهنگی دینی، همواره در گفتار و نوشتار خود به تعمیق و گسترش مبانی دینی و فرهنگ غنی اسلام در سطح جامعه پرداخته‌اند. در این راستا، اگر چه نقصها و کاستیهایی هم داشتند؛ اما گامهای بلندی نیز برداشتند.

مردم مؤمن و متعقد ما که در جامعه‌ای دین‌طلب و دیندار رشد کرده‌اند و همواره تفسیر و بیان دینی خویش را از سخنان و آثار قلمی روحانیت فراگرفته‌اند و بر پایه گفتار آنها باورها و رفتارهای خود را - حتی در محیطهای خفقان دهه‌های قبل از انقلاب - وفق داده‌اند؛ پس از انقلاب، به این نتیجه و بلوغ فکری رسیده‌اند که حقیقتاً روحانیان در

۲۱۶ سنگرهای مرزبانی از فرهنگ مستقل دینی و حتی شیوع و گسترش آن، تلاشهای فراوانی کرده و توانائیهای بسیاری از خود بروز داده‌اند.

اکنون نیز در مقابل مسائل متحدته و مباحث و مجادلات نظری و نظریه‌ها و قرائتهای مختلف از دین، و انگاره‌هایی چون: اصلاحات، ناسیونالیسم، سکولاریسم و فمینیسم و... که زنگ خطری در دل سرزمین اسلام است، همین روحانیت مقتدر است که با جدیت و اقتدار علمی خود، ایستادگی نموده و با همه کاستیها و نارسائیها و ناهماهنگی‌های اقشار و مراکز مختلف دیگر، به مبارزه علمی با آنها برخاسته است.

شهید مطهری با عنایت به این ضعفها و تأکید براصلاح آن در درون روحانیت و نهادهای بیرون از آن، اعلام می‌دارد: «اگر این پرچمداری از دست روحانیت گرفته شود و به دست به اصطلاح روشنفکران بیفتد، یک قرن که هیچ یک نسل هم که بگذرد، اسلام به کلی مسخ می‌شود. زیرا حامل فرهنگ اصیل اسلامی، در نهایت، باز هم همین گروه روحانیان متعهد هستند، به این دلیل الزامی است روحانیت اصلاح گردد».^۸

۳. مبارزه با خرافات، تحریف و انحراف در متن دین و جامعه دینی

یکی از وظایف روحانیت آگاه در طول تاریخ مبارزه با خرافات و کج اندیشی‌های حاصله در دین و بالاخره انحرافات در موضوع عاشورا بود که شهید مطهری از آنها، به عنوان یک دغدغه فکری در کتابهای خود، مخصوصاً سه جلد «حماسه حسینی» سخن به میان آورده است، بدین جهت که این وظیفه و نقش روحانیت منحصر به زمان پس از انقلاب نیست، از این مبحث فاصله می‌گیریم و به موضوع انحراف‌زدایی و نقش روحانیت در این راستا، در بعد از انقلاب اسلامی می‌پردازیم.

همه می‌دانیم که روحانیت آگاه، همواره درصدد آن بوده است که دین و ایمان مبتنی بر احساسات و عواطف مردم را - که حقیقتاً تا دهه‌های قبل از انقلاب در معرض خطر تحریف و تغییر بود - به ایمانی عمیق و کامل دینی مبدل سازد؛ چنانکه بر اثر وسوسه‌ها و دسیسه‌های دشمنان دین - که همواره از جوشش دینی مردم و روح متعالی آنها در بیم و خوف به سر می‌بردند - چیزی نمانده بود که فرهنگ دینداری آنها، به برخی اعمال و عبادات متحجرانه و حب و بغض مفرط و انزوا و عزلت سطحی نگری تبدیل گردد. و آنها را به یک سری اعمال عبادی و فردی محض مشغول سازند و روحانیت مقتدر و

آگاه را از محوریت و استقلال دینی و بالاخره مردم، جداسازند. البته در این راستا، ۲۱۷ موفقیت‌های بسیاری نیز کسب نمودند؛ تا جایی که روحانیت را در جامعه منزوی ساخته و به تخریب وجهه دینی آنها پرداختند و نقش آنها را در جامعه، صرف تعلیم دهنده غسل و وضو و ذکر مصیبت معرفی نمودند.

آنها عزاداریهای مردم را صرف یک مراسم خشک و خالی محدود ساختند و در صدد آن بودند که رفته رفته بین مردم و علمای دین فاصله ایجاد کنند. روحانیت متعهد، و فنی به میدان آمد، همه عزم و اراده‌اش را به کار بست تا اولاً، تحریفات و خرافات وارده بر دین و بالاخره انحرافات دینی را در سطح جامعه از میان بردارد و ثانیاً، با نزدیک شدن و نفوذ در دل مردم، به اصلاح و رشد دینی آنها بپردازد. و برای این منظور، از هیچ اقدام فرهنگی مانند احیای مساجد و برپایی نماز جمعه‌ها و وعظ و خطابه در میان مردم و نیز تألیف و انتشار کتاب و بالاخره ایجاد و گسترش نهادهای فرهنگی و اجتماعی، دریغ نورزید.

شهید مطهری با عنایت به این توفیق خاص روحانیت و مسئولیت‌های آنها در قبال این فهم تأکید فرمودند: «سرّ دیگر اینکه روحانیت توانسته است، انقلابها را رهبری کند، استقلال است. البته آنها باید در کنار دولت بایستند و آن را ارشاد کنند، آنها باید بر فعالیت دولت نظارت و مراقبت داشته باشند و روحانیت باید رد حفظ مساجد کوشا باشند امامت جماعت باید محفوظ بماند. روضه‌ها و ذکر مصیبت‌ها باید محفوظ بمانند. اما لازم است اصلاح شوند و تحریفات و جعلها و دروغها، از آنها حذف و پیراسته گردد»^۹

بنابراین روحانیت، از ابتدا در بستر دین، با معضلات فراوان فرهنگی، مانند خرافات، تحریفات و انحرافات مواجه بوده و در راستای اصلاح آن زحمات بسیاری را متحمل شده است همچنین، در این زمینه‌ها، به نتایج محسوس و ملموسی دست یافته است و واقعاً بی‌انصافی است که در این زمان؛ در حالی که هنوز روحانیت آگاه و متعهد در سنگرهای مختلف فرهنگی به تلاش و فعالیت مشغول است؛ عده‌ای از اصحاب قلم و نواندیشان متأثر منفک نشده از اصالت دینی و فرهنگی خود آن را به باد انکار بگیرند و در صدد محو و نابودی آن برآیند. ولی مردم آگاه و روشن بین ما که دوران مختلفی را پشت سر روحانیت سپری کردند، می‌دانند که تنها، قشر روحانیت بزرگوار بود که

توانست به اعمال و مقدسات خشک و بی‌روح ما معنا ببخشد و ما را از شناخت سطحی و اجمالی دین، به معرفت حقیقی آن رهنمون سازد و عزاداریهای ما را که عبارت بود از شمع و دخیل بستن، و گل و قمه بر سر زدن، به روح و فلسفه عاشورا و اهداف و آثار آن واقف نماید. با گفتاری از امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری، این مطلب مهم را که یک مثنوی سخن می‌طلبد به پایان می‌رسانیم.

«تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع، مهمترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کج رویها بوده‌اند. علمای بزرگ اسلام در همه عمر خود تلاش کرده‌اند تا مسائل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف ترویج نمایند.^{۱۱}

مقام معظم رهبری نیز در این باره فرمودند: «روحانیان و علمای دین در طول قرنهای متمادی، تحریف را از ساحت احکام الهی دور کردند و شعله ایمان را در دل مردم برافروختند و آنان را با قرآن کریم و تعالیم اهل بیت عصمت و طهارت آشنا ساختند.^{۱۱}

۴. مقابله با تهاجم فرهنگی.

همانطور که در بین مطالب قبل اشاره شد، دشمنان قسم خورده دین از خارج و تابعین آنها در داخل این بار از طریق گسترش شبکه‌های فساد در کشور و نیز انتشار مجلات سکس و شب‌نامه‌ها و پخش برنامه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی و بالاخره گسترش آلات و ادوات ابتدال در میان جوانان به قصد تهی کردن درون آنها از دین بوده‌اند. و هدف دشمن از این تهاجم فرهنگی، به پوچی کشاندن و انزوای جوانان و جدایی آنها از دین و رهبران دینی است، تا در نهایت به فساد و ابتدال جامعه بیانجامد. دشمن در این راستا از هیچ خیانتی به نسل جوان انقلابی و تکیه به تاریخ درخشان این مرزوبوم و مفاخر و میراث دینی ما دریغ نمی‌کند. چنانکه رهبر معظم انقلاب سالها قبل، در این باره، زنگ خطر را به گوش همگان نواخت و بارها تأکید فرمود:

«امروز تهاجم فرهنگی عظیمی علیه اسلام است که ارتباط مستقیمی با انقلاب ندارد و این تهاجم، وسیعتر از انقلاب علیه اسلام است. چیز عجیب و فوق العاده‌ای است که با تمام ابعاد فرهنگی و اجتماعی و سیاسی علیه اسلام وارد کارزار شده است.^{۱۲}

در این عرصه، همه افراد به نوعی موظف به مقابله فرهنگی با دشمن هستند و هر

کس در هر موقعیتی که در جامعه به سر می‌برد، باید با این پدیده شوم فرهنگی و فساد خانمانسوز غربی مبارزه کند و هیچ قشر و گروهی، نباید بی‌توجه و آرام از کنار این مسئله بگذرد و تمام بار آن را بدوش افراد و گروه‌های خاصی در جامعه بنهد. و جای بسی تأسف است که بیشتر افراد و گروه‌های جامعه هر کدام به نوعی از کنار این مسئله بی‌توجه و خونسرد عبور می‌کند و دیوار آن را بر سر مسئولین و یا قشر روحانیت مظلوم خراب می‌کنند. می‌نمایند؛ غافل از این که این قشر هوشمند و آگاه هم در این باره به فعالیت و تدبیر و تلاش مشغولند و هم، خدمات شایانی در زمینه فرهنگ دینی انجام داده‌اند. - و در جامعه بروز نسبتاً خوبی هم داشته است - که اگر خدمات بی‌شائبه این قشر مردم فرهنگی در جامعه نبود هر آینه دامنه فساد با این همه گسترده‌اش همه جا را فرا می‌گرفت. اگر چه، این قشر در این راستا از ضعف و کاستی و غفلتهایی نیز برخوردار بوده است، اما از همه اقشار دیگر، بیشترین نقش مقابله فرهنگی را در راستای مبارزه با فرهنگ منحط غربی ایفاء نموده است؛ در این مورد می‌توان به گسترش و فراگیری برنامه‌های تبلیغ دین از طریق رسانه‌های جمعی، چاپ و انتشار کتب و مجلات اعتقادی و نفوذ در دل مؤسسات فرهنگی و علمی کشور؛ مانند آموزش عالی، آموزش و پرورش، صدا و سیما، کانون‌های فرهنگی و تأسیس تقویت بنیادهای فرهنگی نظیر: سازمان حج، سازان تبلیغات، بنیاد شهید و... بالاخره نهادینه ساختن و گسترش فرهنگ مساجد و نماز جمعه‌ها در سراسر کشور را اشاره نمود.

امام راحل (ره) در سالهای نخستین انقلاب با هشدار به همگان، نسبت به اوضاع فرهنگی که در پیش روی جامعه بود، به نقش برتر علما و روحانیون در هدایت جبهه مقابل یعنی؛ جبهه فرهنگی اشاره و تأکید فرمودند: «من از آقایان علما و افاضل باید تشکر کنم. پیروزی ملت مرهون اقدامات علما، اولاً و سایر طبقات بوده است. شما همانطور که وظیفه شرعیتان هست که امام جماعت باشید، پیشقدم باشید در مسائل امت، رفع کنید مفاسد را از ملت‌ها؛ بحمدالله، قیام به امر فرمودید و من از قبیل ملت شریف ایران از شماها تشکر می‌کنم.»^{۱۳}

۵. هدایت معنوی جهاد

همه می‌دانیم که در آغاز طریق انقلاب، دشمنان دندان مسلح، جنگی ناباورانه بر علیه ما

۲۲۰ ترتیب دادند تا علاوه بر اشغال سرزمین و منابع غنی کشورمان، که سالها در آن منتعم بودند، دین و ایمان ما را هم بریانید. این جنگ، یک جنگ مرزی صرف نبود؛ بلکه تا اعماق جان افراد نفوذ کرد، چنانکه به صراحت اعلام می‌کردند که هدف ما براندازی نظام اسلامی است؛ چرا که از وجود چنین نظامی در منطقه و بلکه در جهان بیم داشتند.

بنابراین، امر دفاع در این وادی نیز تنها یک مرز داری صرف نبود؛ لذا روحانیت آزاده در زمان طاغوت، هیچ گاه لباس رزم و لشکری رژیم را بر تن نکرد؛ اما در دفاع مقدس ما روحانیت هم از جهت فیزیکی و هم از بعد معنوی و هدایت‌گری و سرانجام ایجاد روحیه و تشویق و ترغیب رزمندگان، پیشتان بود است. در جنگ تحمیلی، حوزه خوبی توانست کارآمدهای گوناگونی مانند؛ در راستای پاسداری از معنویت، پایبندی و تشویق رزمندگان و آشنا ساختن آنها با احکام شرعی و ابعاد معنوی جبهه دینی و بالاخره محور دهی دفاع بر اساس دین از خود نشان دهد. روحانی با حضور تبلیغی خود دل‌های مردد را آرام می‌کرد و وسوسه‌ها را از جانها می‌زدود و آرامش روحی به رزمندگان می‌داد و با تلاوت آیات جهاد و مقاومت، درس استقامت به آنها می‌داد و با یادآوری تاریخ صدر اسلام و شجاعت‌های امام حسین(ع) و ابوالفضل(ع)، آنها را در راه پاسداری از مرزوبوم کشور اسلامی تشجیع می‌نمود. رهبر معظم انقلاب که خود یک رزمنده بسیجی و پیشتان جبهه و جنگ و پشتیبان و حامی رزمندگان بود، در این باره خطاب به طلاب حوزه علمیه قم در بحبوحه جنگ فرمود: «در یک جمله به شما بگویم:

بسا باشد که مردمی آسمانی به جانی سرفراز لشکری را

یکی از شماها گاهی یک لشکر را به جهاد و سلاح معنوی مجهز می‌کند، این خیلی

ارزش دارد.»^{۱۴}

خوب است که از زبان آن بسیجی دلدار در توصیف فضای جبهه و نقش روحانیت

در آن، مطلب دیگری را مرور کنیم:

«جبهه‌های ما امتیازش بر همه جبهه‌های عالم این است که محراب عبادت است و در

آن معنویت وجود دارد. جبهه‌های ما فقط جبهه رزم نیست؛ بلکه در آنجا جبهه دعا و راز

و نیاز و عبادت و ذکر و حال است؛ این بچه‌ها را می‌بینید که وقتی می‌روند و می‌آیند،

چقدر منور می‌شوند. این با حضور^{۱۵} شما تأمین خواهد شد، شما که به آنجا بروید،

مردم را ملکوتی و الهی می‌کنید.»^{۱۶}

این خود البته یک فرهنگ اصیل دینی است که در صدر اسلام نیز ما درباره بزرگان دین شاهدیم که پیامبر (ص) و علی (ع) در کنار مسجد، میدان جنگ ترتیب می‌دادند و خود نیز، فرمانده جنگ را منصوب می‌کردند. در عرصه‌های مختلف تاریخ هم، هر جا که روحانیت شیعه احساس می‌کرد که اصول و مبانی دین در خطر است و یا مرزها و دیار دین مداران در معرض اشغال است و یا اموال مسلمین در معرض چپاول، به میدان می‌آمد، چنانکه مبارزات مرحوم نائینی، میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، سید بهبهانی، شیخ فضل الله نوری، سید جمال الدین اسدآبادی، مرحوم مدرس، آیه الله کاشانی و بالاخره امام خمینی (ره) از این دسته مبارزات بود که هر کدام در جای خود، یک مثنوی سخن دارد.

در این باره از گفتار رهبر معظم انقلاب بهره می‌جوئیم که در سال ۱۳۶۶ در جمع روحانیون اصفهان ایراد کردند:

«روحانیت ما در گذشته هم از این کارها خیلی کرده و در جنگهای گوناگون حضور داشته‌اند. در همین جنگهای عراق سال ۱۹۲۰ (۱۹۲۰م) علمای بزرگ ما پیشتان جهاد بودند. اول مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی - میرزای دوم - بعد هم مرحوم شریعت اصفهانی (رضوان الله علیهما) فرمانده و رهبر میدان جنگ بودند. من خودم دو نفر عالم را دیدم که در آن جبهه رفته و لباس رزم پوشیده بودند و جنگیده بودند. یکی مرحوم آیت الله کاشانی بود دیگری هم یکی از علمای مشهد بود.»^{۱۷}

پروژه پژوهش‌های علمی و تحقیقاتی

تالیف کتاب و تدوین متون درسی

در عرصه کتاب و تألیف متون دینی در طول تاریخ، روحانیت، همواره پیشتان بوده است. چنانکه می‌دانیم، دین در لابلای همین کتابها از عصر ائمه (ع) به بعد در قالب شرح و تألیف و تفسیر به ما منتقل شده است و علمای راستین به عنوان راسخان در دین و متولیان امر تبلیغ آن در عرصه‌های مختلف زمان و در شرایط نابسامان و بحرانیهای سیاسی، با هزاران رنج و مرارت، این علوم و میراث گرانبها را در قالب کتاب و جریده و یا دست نوشته‌های مختلف برای نسلهای بعد حفظ نمودند و از نابودی آنها جلوگیری کردند. در این میان، علمای معاصر مخصوصاً بعد از انقلاب اسلامی، فرصت آن را یافتند که با نثر و توزیع متون علمی و دینی قدیم و باروری آنها و نیز تألیف و تدوین

۲۲۲ کتب پربار و ارزشمند درباره نظریه‌ها و مباحث مختلف دینی در این عرصه فرهنگی، خدمات شایانی نمایند.

شکی نیست که در هیچ زمانی، بسان این دو دهه انقلاب، زمینه برای چنین کار بزرگ فرهنگی فراهم نشد و درست به همین علت است که توقع جامعه دینی و فرهنگی کشور ما از مسئولین ذی ربط در این راستا، بیش از پیش بوده است و حقیقتاً جای آن دارد که در فرصتهای باقی مانده، با تدبیری جامع و اقدامی عاجل، به این امر بزرگ فرهنگی در قالب تألیف و انتشار کتب دینی کاربردی و مفید، و توزیع ارزان آن در میان مردم؛ به همراه ارائه تسهیلاتی جهت جذب عامه به مطالعه این متون هدایت بخش، تن دهند.

اما در این بحبوحه جنگ اندیشه‌ها، نباید از خدمات ارائه شده روحانیت در وادی کتاب و... درباره دین غافل گردیده و آن را به باد انکار و فراموشی سپرد. چنانکه می‌دانیم، درسها و متون عقیدتی و دینی که اینک در مدارس و دانشگاهها و دیگر مراکز آموزشی کشور بطور کلاسیک و کاربردی تدریس می‌شود، از ابتدا با هدایت فضایی حوزه رقم خورد. می‌دانیم که این درس با این شیوه‌های جدید و جامعیتی که در برنامه درسی دانشگاهها و مدارس گنجانیده شده است، قبل از انقلاب رواج نداشته و هیچ یک از تحصیل کرده‌های دانشگاهی قبل از انقلاب - چه آنها که در داخل کشور فارغ التحصیل شدند و چه آنها که در خارج تحصیل کرده‌اند - این متون دینی را تدوین نکردند و حتی به شیوه تدریس آن نیز واقف و آگاه نبودند. در این میان، تنها قشر روحانیت بود که البته نقشی مؤثر و برجسته ایفا کرد؛ اگر چه در این راستا افراد دیگری نیز به یاری آنها شتافتند و در طریق نهادینه کردن درس دینی دانشگاهها و مدارس و نیز تأسیس رشته‌های پربار علوم انسانی، خدمات شایانی ارائه نمودند.

سایر موارد:

در پایان به برخی دیگر از خدمات برجسته روحانیت در عرصه انقلاب اسلامی - که بی‌تردید یک انقلاب فرهنگی به تمام معنا بوده است - اشاره می‌کنیم:

۱. نجات عرصه‌های هنری کشور از حیط قدرت و اندیشه‌های پنهان فراماسونری و غربی که مدتها پس از انقلاب اسلامی در گرایشهای هنرمندان وجود داشت. علاوه براین، سمت و سوی دینی بخشیدن به این عرصه‌ها و نمودارهای هنری؛ مانند فیلم و سینما و شعر و قصه و موسیقی و رمان و غیره ... که این البته فصل مشترک خدمات

روحانیت و برخی دیگر از افراد خدمتگزار در این حوزه بود.

۲. تأسیس و پرورش مؤسسات پژوهشی و مراکز تحقیقاتی علوم اسلامی و تأسیس مراکز علمی مختلف در باب اندیشه‌ها و مبانی فکری و دینی و حدیثی...

۳. سازماندهی معنوی امور حج و هدایت کاروانها و محوریت دینی اعتقادی، سیاسی و فرهنگی آنها؛ چنانکه قبل از انقلاب بیشتر جنبه تجارتي و اقتصادی داشته و جذب روحانی و مدیر کاروان، بدون تدبیر و گزینش و هدایت صحیح انجام می‌شده است.

۴. رشد و گسترش فرهنگ نیایش و دعا و مناجات از طریق، رسانه‌های گسترده عمومی و القای فرهنگ معنوی دعا در جامعه، به کمک خطابه و منبر و تألیف کتاب و...

۵. عمومیت و گسترش نمازهای جماعت در ادارات و اماکن عمومی و برپایی نمازهای جمعه در سراسر کشور، به عنوان میعادگاه عاشقان در هر هفته.

۶. مکانیزه کردن فرهنگ حجاب و گسترش آن در ادارات، اماکن عمومی و... و رهایی جامعه و بانوان آن از فضای رعب کشف حجاب زمان شاه.

اگر چه در سال‌های اخیر، بر اثر تهاجم فرهنگی غرب و بی‌بند و باری برخی از جوانان در کشور، روز به روز، آن دستاوردهای بزرگ به فراموشی سپرده می‌شود و متأسفانه خود همان نظریه پردازان و عاملان بد حجابی در کشور، این نمودهای عینی را عموماً به سهل انگاری و بی‌توجهی روحانیت نسبت می‌دهند!

۷. ایجاد ارتباط دینی و معنوی و حتی علمی بین حوزه و دانشگاه و برقراری تفاهم فکری و فرهنگی بین روحانی و دانشجو به عنوان دو قشر عظیم علمی کشور؛ اگر چه اساس و مبانی آن توسط دشمنان بدخواه اینکه مورد هدف قرار گرفته است.

۸. احیای نامها و نشانه‌ها و ارزشهای دینی در کشور که غالباً قبل از انقلاب به سمت واژه‌ها و نشانه‌های بیگانه و غربی در حرکت بود. مانند نام خیابانها و کوچه‌ها و اماکن و معابر عمومی. سر در دانشگاه‌ها و مدارس، مراکز علمی و غیر علمی کشور و...

نتیجه‌گیری:

در پایان نتیجه می‌گیریم که روحانیت دلسوز و آگاه همواره حافظ و پاسبان اصول و مبانی دین در طول تاریخ بوده و اکنون دستیابی ما به این منابع و متون غنی دینی

۲۲۴ مرهون همان خدمات و زحمات دلسوزانه نهاد مقدس حوزه و روحانیت است که شرح آن در این نوشتار ممکن نیست.

از طرفی نقش حوزه و روحانیت در راستای پیروزی انقلاب که بر مبنا و اصول فرهنگ غنی اسلام بنا شده است، فراموش ناشدنی و غیر قابل انکار است.

بی‌تردید بعد از انقلاب، روحانیت توانست بخوبی وارد عرصه‌های علمی و فرهنگی کشور شود. و در لابلای عرصه‌های مختلف تاریخی، بهترین فرصت را برای شیوع و گسترش فرهنگ دینی بدست آورد. ناگفته پیداست که با دستیابی به این موقعیت متناسب روحانیت آگاه دینی آرام ننشسته و از ابتدا در سنگرهای مختلف فرهنگی به مرزبانی از آن پرداخته و در این راستا به نتایج و آثار پربرابر و مفیدی نیز دست یافته است. و اکنون نیز با عزمی جزم در این عرصه‌ها مثل حوزه و دانشگاه، مؤسسات علمی و مراکز فرهنگی و برنامه ریزی کشور به ارائه خدمات مشغول است.

و امیدواریم که با همکاری نهادهای مختلف و مساعدت و هماهنگی سازمانها و مرکز فرهنگی و اجرائی کشور این قشر خدوم بیش از پیش بتواند به اهداف عالییه خویش در این جهت دست یابد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. آثار موضوعی دفتر دهم «روحانیت و حوزه‌های علمیه از دیدگاه امام خمینی(ره)»، تبیان، جلد ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نشر عروج، اسفندماه ۱۳۷۴، ص ۶۳.
۲. اصول کافی شیخ محمد کلینی، ج ۱، ص ۳۳۹.
۳. کتاب «الغیبة» مرحوم شیخ طوسی، ص ۱۷۷.
۴. نگرش‌های موضوعی حوزه و روحانیت در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری، جلد اول، تهران، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، پاییز ۱۳۷۵، ص ۶۴.
۵. مرتضی مطهری، آشنایی با نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، (تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵)، ص ۷۱.
۶. مرتضی مطهری، ده گفتار، (تهران، انتشارات صدرا، پائیز ۱۳۶۹)، ص ۲۳۹.
۷. تبیان، پیشین، بند ۷۲، ص ۹۲.
۸. مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، (تهران، انتشارات صدرا، بهار ۱۳۶۸)، ص ۱۸۶.
۹. همان.
۱۰. تبیان، پیشین، ص ۸.

۱۱. روزنامه جمهوری، مورخ ۲۳ اسفند ۱۳۶۹.
۱۲. حدیث ولایت، مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، جلد سوم، (تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷)، صص ۴۰ و ۴۴.
۱۳. تبیان، پیشین، بند ۷۰.
۱۴. به نقل از: نگرشهای موضوعی، پیشین، ص ۹۲.
۱۵. خطاب به روحانیون یزد.
۱۶. تبیان، پیشین، ص ۹۳.
۱۷. همان، ص ۹۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی